

غفور به انتخابی المپیک می‌رسد؟



تیم والیبال لوبه در شرایطی توانست عنوان قهرمانی رقابت‌های جام باشگاه‌های جهان را کسب کند که امیر غفور، پشست‌خط زن ایرانی این تیم بسیار کم در ترکیب تیمش قرار گرفت. ابتدا به نظر می‌رسید که این موضوع مربوط به بحث‌های فنی و تاکتیکی است، اما مدتی بعد رسانه‌های ایتالیایی از مصدومیت غفور خبر دادند. ستاره ایرانی تیم والیبال لوبه در جریان رقابت‌های لیگ قهرمانان اروپا هم به دلیل مصدومیت نتوانست تیمش را همراهی کند و لوبه بدون غفور راهی جمهوری چک شد تا مقابل چسکی به میدان برود. مصدومیت غفور در آستانه رقابت‌های انتخابی المپیک به جدی‌ترین دغدغه‌های والیبالیست‌ها تبدیل شده است. در شرایطی که اعضای کادر فنی از جدی نبودن مصدومیت غفور خبر می‌دهند، اما غیبت ستاره ایرانی لوبه در این هفته‌ها نشان می‌دهد که مصدومیت این بازیکن جدی است. اعضای کادر فنی در تلاش هستند تا غفور زودتر به ایران بیاورد تا بر نظر سیامک افروزی، پزشک تیم ملی تحت درمان قرار بگیرد، اما هنوز این امر محقق نشده و باشگاه لوبه با این موضوع موافقت نکرده است. امیر خوش‌خبر سرپرست تیم ملی در این باره گفت: «غفور از ناحیه کمر دچار مشکل شده اما خوشبختانه با بررسی‌ها و تصویربرداری‌های صورت گرفته تا کمر او متوجه شده‌ایم که وضعیتش جاد نیست، جالب اینکه دیسک کمر نیست که نیاز به درمان طولانی مدت داشته باشد و فقط بحث عضلانی است.»

تیراندازان تفنگ در پیج بلاکلیفی

اردو تیم ملی تیانچه از روز گذشته (شنبه) آغاز شده و ۶ تیرانداز از جمله هانیه رستمیان و جواد فروغی، تیراندازان المپیک ایران به این اردو دعوت شدند اما هنوز وضعیت اردو تیم ملی تفنگ ایران مشخص نیست. تیم ایران در بخش تفنگ توسط نجمه خدمتی، آر مینا صادقیان، فاطمه کرم‌زاده و مهیار صادقت چهار سهمیه المپیک ۲۰۲۰ را کسب کرده است؛ تیراندازانی که حدود یک ماه است اردویی نداشت‌اند و اکنون نیاز دارند تا هر چه سریع‌تر اردوها و برنامه‌های خود را برای المپیک آغاز کنند. فدراسیون تیراندازی در این زمینه جواب مشخصی به خبرنگاران نمی‌دهد. ناصر رسولی، سخنگوی فدراسیون و مدیر تیم‌های ملی در مورد دلیل برگزاردن اردوهای تیم ملی تفنگ گفت: «به زودی اردویی این تیراندازان هم آغاز می‌شود!» به نظر می‌رسد اصلی‌ترین دلیل تأخیر در آغاز اردو تیم ملی تفنگ، مشخص نبودن وضعیت سرمربی تیم ملی است. گویا فدراسیون هنوز نتوانسته شرایط لازم برای ادامه همکاری با الهام هاشمی را فراهم کند. فدراسیون تیراندازی باید هر چه سریع‌تر نسبت به تعیین تکلیف وضعیت سرمربی و اردو تیم ملی اقدام کند. علی دادگر، رئیس فدراسیون تیراندازی پیش از این اظهار امیدواری کرده بود که ایران در المپیک ۲۰۲۰ مدال کسب کند اما با این روند نمی‌توان نسبت به مدال آوری و حضور موفق تیراندازان چندین خوشبین بود.

هوزنه‌بردار در قطر کاپ

مسابقات گزینشی المپیک قطر کاپ، آخرین رقابت بین‌المللی در رشته وزنه‌برداری در سال ۲۰۱۹ است و ایران هم قرار است با پنج وزنه‌بردار در این رقابت‌ها شرکت کند. در بخش دختران که از طریق رنکینگ بعید است ایرانی‌ها سهمیه المپیک برسند، فدراسیون امیدوار به کسب سهمیه از طریق وایلد کارت است. به همین خاطر پریسا جهانبانگریان و الهام حسینی که نمایش بهتری نسبت به سایرین در مسابقات بین‌المللی اخیر داشتند، راهی قطر می‌شوند تا آمادگی خود را بالا ببرند. اتفاق جالب دیگر اعزام سه نماینده وزنه‌برداری مردان ایرانی در دسته ۹۶ کیلوگرم است. علی میری، ایوب موسوی و کینوش رستمی که هر سه جزو وزنه‌برداران دسته ۹۶ کیلوگرم هستند به این رقابت‌ها اعزام می‌شوند. البته یکی از آنها طبق مقررات باید در وزن دیگری وزنه‌بند که کادر فنی هنوز انتخاب خود را برای نماینده این دسته و انجام نداده است. قطر کاپ طی روزهای ۲۸ آذر تا سه دی به میزبانی شهر دوچه برگزار خواهد شد.

درباره بیانیه هفت‌بندی فدراسیون فوتبال در مورد ویلموتس

عجایب هفت‌گانه!



حافظه‌شان حساب کرد.

بیانیه جدید فدراسیون در واکنش به انتقادها از ماجرای مارک ویلموتس، با یک اشناسه عجیب آغاز می‌شود. آنها تأکید دارند که «همه» دستمزد مریدان خارجی در فوتبال ایران، از محل «عواید فیفا» پرداخت می‌شود و منابع داخلی تأثیری روی این اتفاق ندارند. یعنی باید باور کنیم در همه این سال‌ها فیفا رقم قرارداد «کسی‌روش» را پرداخت کرده است؟ یعنی باید باور کنیم ضرر و زیان قرارداد ویلموتس را هم «فیفا» با سخاوت‌مندی از جیب خودش می‌دهد؟ چرا یک یار برای همیشه، در مورد رابطه مالی فدراسیون فوتبال ایران با فیفا، شفاف‌سازی نمی‌شود؟ بر اساس شنیده‌ها ایران همه پاداش‌های صعود

به جام جهانی را دریافت کرده و طلبش از فدراسیون بین‌المللی فوتبال، تنها به «کمک»‌های مالی مربوط می‌شود. این کمک‌ها دقیقاً چقدر هستند؟ هر سال چه مبلغی از سوی فیفا به فدراسیون فوتبال ایران پرداخت می‌شود؟ سؤال مهم‌تر این است که اگر «همه» دستمزد مریدان خارجی تیم ملی را فیفا می‌پردازد، چرا فدراسیون در این سال‌ها دست به دامان چهره‌هایی مثل هدایتی شده تا به هر قیمتی، دستمزد سرمربی تیم ملی را فراهم کند؟ فدراسیون فوتبال «تحریم‌های ظالمانه» را عامل مشکل ویلموتس می‌داند اما به نظر می‌رسد مشکل اصلی «تدبیرهای عامدانه» باشد! چرا که همین حالا با کمک سیاسیون، همه موانع از سر راه

را زیر سؤال نمی‌برد. آن هم در حالی که اتفاقاً رزومه ویلموتس در سال‌های گذشته، سرشار از شکست‌های مختلف و متنوع است! در واقع فدراسیون از یک سو، حتی حاضر نیست برای دیدارهای خانگی باقی‌مانده در این مرحله به ویلموتس اعتماد کند اما از سوی دیگر، ضعف فنی این مربی را هم نمی‌پذیرد. چرا که اعتراض به این ضعف، نشانه‌ها و اعتراف به یک اشتباه بزرگ است و فدراسیون فوتبال که همه می‌دانند همیشه «مصون» از اشتباه بوده و خواهد بود! در بخش دیگری از این بیانیه جالب توجه، به این نکته اشاره شده که «اصل قرارداد» با سرمربی بلژیکی، به نهادهای مختلفی در درون کشور فرستاده شده است. در واقع ظاهر آنها «مردم» نامحرم هستند و افرادی مثل ریاست کمیسیون فرهنگی مجلس، باید جزئیات قرارداد را بدانند. اصلاً قرارداد سرمربی تیم ملی فوتبال ایران، چرا و چگونه به کمیسیون «فرهنگی» مجلس مربوط می‌شود؟ فدراسیون علاوه بر بندهای قبلی، تأکید دارد که پرداخت «مالیات» در این قرارداد بر عهده ویلموتس خواهد بود اما ایسا ویلموتس تا امروز مالیاتی در ایران پرداخت کرده است؟ آیا او دوباره به ایران برمی‌گردد تا مالیاتش را بدهد؟ واضح است که چنین اتفاقی هرگز رخ نخواهد داد.

چه کسی باید از مردم عذرخواهی کند؟ منتقدان قرارداد مارک ویلموتس یا آنهايي که پای این سرمربی رابه فوتبال ایران باز کردند؟ چرا فدراسیون از موضع «طلبکارانه» اش فاصله نمی‌گیرد و حداقل لحنش را عوض نمی‌کند؟ مپهدی تاج‌وهمک‌ها، باید از بیانیه‌نویسی فاصله بگیرند و به وظیفه قانونی‌شان برای

«معجزه هزاره سوم» همین فدراسیون فوتبال خودمان است که یک مربی را بدون بررسی شرایط کاری اش انتخاب می‌کند، خیلی زود قید این مربی را می‌زند، ضررش را از جیب مردم می‌دهد و آن وقت به جای استعفاي دسته جمعی و عذرخواهی، با یک بیانیه طلبکارانه دیگران را به عذرخواهی دعوت می‌کند

«توضیح دادن» به هواداران پرشمار تیم ملی عمل کنند. تیمی که در سایه تصمیم‌های نابخردانه، حالا با مشکلات زیادی روبه‌رو شده است. بخش اعظمی از سال ۹۸ برای این تیم «بدون مربی» گذشت. زمستان گذشته بود که پرونده کارلوس کی‌روش در فوتبال ایران بسته شد. فدراسیون‌ها زمان زیادی را هدر دادند تا گزینش جان‌شینی او را معرفی کنند و زمان بیشتری را نیز از دست دادند تا به این نتیجه برسند که ویلموتس، مرد روزهای سخت و شرایط دشوار نیست. در واقع تیم ملی در یک سال گذشته، تنها چندماه سرمربی داشته و در اوقات دیگر به حال خودش رها شده است. ایران برای رسیدن به مرحله‌نهایی از دور مقدماتی جام جهانی، به یک اراده همه‌جانبه نیاز دارد. سرمربی بعدی باید خیلی زود معرفی شود. اردوها و دیدارهای تدارکاتی نیز باید در برنامه قرار بگیرند اما اظهار «قرار رو به جلو» در بیانیه‌ها، اولویت اصلی این روزهای فدراسیون فوتبال است.

برای‌شان مهم به نظر می‌رسید، نه حتی به دنبال فلسفه‌ای خاص بودند. آنها با چندین و چند مربی مذاکره کردند و هر کدام به قیمت مدنظرشان نزدیک‌تر بود را جدی‌تر گرفتند. به همین سادگی.

به همین بدمزگی، از بخت خوب آنها، استراماچونی یک مربی پرانگیزه با شخصیت «برنده» از کار درآمد. از بخت خوب آنها، استراماچونی گرفت و در خشیداما از طنزهای تلخ روزگار، همین بس که این مدیرها با سلاح خودشان به قتل رسیدند. استراماچونی قرار بود تضمین‌کننده آینده‌فشی باشد، دیگر دوام نیاورد و با جدایی اش، پایان آقای مدیر را نیز رقم زد. استراماچونی کی‌روش مربیان خوبی هستند اما حتی کلوب و گوار دیولانیز در این فوتبال، ثبات و آرامش را تجربه نخواهند کرد. مشکل جای دیگری است. در جلسه‌های هفتگی هیات مدیره، خیلی نزدیک، خیلی خیلی نزدیک، در نبود مدیریت درست، بهترین مربی‌ها هم به اوج موفقیت نمی‌رسند. با مدیریت درست اما مربیان متوسط هم اوج می‌گیرند. «مربی خارجی» مفید است و به درد هم می‌خورد اما کاش قبل از آن، به دنبال «مدیر خارجی» باشیم. مربیان خارجی با این جنس از مدیریت، خیلی زود به بن‌بست می‌رسند اما بدون شک با مدیران تحصیل کرده و کل‌بلد خارجی، حتی مربیان ایرانی هم به نتایج دلخواه‌شان دست پیدا می‌کنند. دیگر وقتش رسیده که این روند را برای همیشه عوض کنیم. با مدیرانی که فقط «تماشاگر سقوط» نیستند!

می‌زند و آبی‌ها را در آستانه کسر امتیاز قرار می‌دهد، یک روز مانوئل ژوزه در آبی‌های اسپرولیس را به سادگی می‌بلعد. یک روز گولچ بدون حتی یک بازی برای تیمش، به شکایت از قمرزها می‌پردازد و دادگاه را به عنوان طرف برنده ترک می‌کند. یک روز هم نوبت پرتو و استراماچونی است تا روبه‌روی مدیریت باشگاه‌های‌شان بایستند. مساله به آنها بر نمی‌گردد. آنها می‌آیند و می‌روند و ما، با این مدیرها به جایی نخواهیم رسید. فاجعه «مدیریت داخلی» در فوتبال ایران، چیزی فراتر از یک زلزله است. برای اوج گرفتن فوتبال، به مدیران به مراتب بهتر و متخصص‌تری نیاز داریم. نه آنها که به جای پول ساختن برای باشگاه، با هدف پول درآوردن و اعتبار خریدن برای خودشان، روی صندلی مدیریت می‌نشینند. مادر این فوتبال، به افرادی نیاز داریم که «درس مدیریت» خوانده باشند. که تیم‌ها را بحران‌های بزرگ و باتاق‌های عمیق، رد کنند. نه آن‌ها که خوارخانه صاحبان هتل‌های پنج ستاره، نه دوستان وزیر ورزش و نه افرادی که اساسی‌ترین پایه‌های فوتبال را هم نمی‌شناسند.

کی‌روش یک «اتفاق» بزرگ برای فوتبال ایران بود. مدیرانی که او را روی کار آوردند، حتی با سبک و فلسفه کاری اش نیز آشنا نبودند. او فقط یک مربی «در دسترس» بود و به همین خاطر مورد توجه مدیران فدراسیون قرار گرفت. این اتفاق برای استراماچونی هم افتاد. مدیران باشگاه استقلال نه چیزی از «دفاع خطی سه نفره» می‌دانستند، نه «روپایی» بودن مربی

در نقش مدیر ورزشی، احیا شده است. خیلی‌ها فقط کونته را می‌بینند. خیلی‌ها به مار تینز و لو کاکو نگاه می‌کنند اما مرد اصلی کمپین فوق‌العاده، مدیری است که نتوانسته همه این اسم‌ها را به بهترین شکل کنار هم قرار بدهد. در همه باشگاه‌ها، در روی همین پاشنه می‌چرخد. منچستر یونایتد با مدیریت «اد وودوارد» هرگز موفق نخواهد شد. همان‌طور که تانتنام با تصمیم‌های اقتصادی درست دنی لوی، تبدیل به یک باشگاه بزرگ شده است. در فوتبال ایران اما هرگز نمی‌توان به تصمیم‌های یک مدیر تکیه کرد. اینجا غالباً از مدیریت، چیزی به جز «مصاحبه» نمی‌دانند. اینجا غالباً منظورشان از مدیریت، در بدری میان استودیوی برنامه‌های تلویزیونی مختلف است. اینجا غالباً هوچی‌گری را با مدیریت یکی می‌کنند. اینجا حتی غالباً در دوران «کوتاه» مدیریت، بارشان را می‌بندند و جیب‌شان را پر می‌کنند. داستان استراماچونی، چیزی به جز یک تلنگر دیگر نیست. تلنگری که یادمان می‌آورد باشگاه‌های مان را به چه کسانی سپرده‌ایم که چطور به اعتبار فوتبال مان چوب‌حراج زده‌ایم که چطور در رسانه‌های جهانی، خبر بدقولی و وعده‌های پوچ‌مان را مرور می‌کنند. یک روز پوپتیچ دست به شکایت



آبی‌ها دیگر به سراغ نورافکن نرفتند اما سپاهان با یک تصمیم خوب، این بازیکن را جذب کرد و به خوبی توانست از او استفاده کند. امید نورافکن حالا در تیم جدیدش، فضایی در اختیار دارد که در استقلال هرگز به او سپرده نشده بود. او یکی از محصولات آکادمی استقلال است و سابقه سه

سنی ایده‌آلی قرار دارد و همچنان می‌تواند

به یک بازگشت موفقیت‌آمیز به فوتبال اروپا امیدوار باشد. ستاره سپاهان، یکی از گل‌زن‌ترین هافبک‌ها و یکی از بهترین پاسورها این فصل

لیگ برتر به شمار می‌رود.

به نظر می‌رسد استقلال‌ها در مورد نورافکن مرتکب یک اشتباه محاسباتی بزرگ شدند. اولین اشتباه بزرگ باشگاه، چند سال قبل اتفاق افتاد. جایی که مدیران تیم پیشنهاد این بازیکن برای تمدید «یک‌ساله» قرارداد را پذیرفتند. امید در پایان همان فصل بدون پرداخت هیچ مبلغی به استقلال، جدا شد و به لیگ بلژیکی رفت. با این وجود دوران حضور در فوتبال بلژیک برای این فوتبالیست، اصلاً ایده‌آل نبود. استقلال در بهترین زمان ممکن، از فرصت استفاده کرد و دوباره ایسن بازیکن را این بار به صورت قرضی به خدمت گرفت اما ظاهراً در باشگاه، این جمع‌بندی وجود داشت که نورافکن ارزش مبلغ صد هزار دلاری رضایتنامه‌اش را ندارد.

اتفاق روز

نورافکن؛ ستاره‌ای که از جنگ استقلال برید

شاگرد اول ژنرال!

روند تسلاوی‌های متوالی سپاهان در لیگ برتر، با درخشش دوباره امید نورافکن قطع شد. سپاهان در سه هفته پیاپی از لیگ، گل اول مسابقه را به ثمر رساند اما هر بار دستش از رسیدن به پیروزی کوتاه ماند. طلایی‌ها این هفته اما نتوانستند دوباره دروازه پیکان را باز کنند و همه سه امتیاز بازی را از این حریف بگیرند. یک شلیک تماشایی از امید نورافکن بعد از پنالتی گولسیانی، تیر خلاص را به شاگردان حسین فرکی زد. امید در کنار گل زنی، با پاس‌های دقیق و قطع توپ‌های حریف، باز هم مثل همیشه اصلی‌ترین ستاره تیم امیرقلعه‌نویی به شمار می‌رفت. او این فصل در چند مسابقه دیگر نیز، درخشان ظاهر شده است. مهم‌ترین گل این فصل طلایی‌ها، گل تسلاوی دیدار جنجالی با استقلال در آخرین